

«نماز تراویح» از دیدگاه فریقین

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

نماز مهم ترین عملی است که معیار قبول و ردّ سایر عبادات و اعمال آدمی قرار می گیرد و در آن انسان به مناجات و خضوع پروردگار مشغول می شود. نماز در هر زمان و مکانی ارزشی ویژه دارد، اما در ماه مبارک رمضان که فصل عبادت و بندگی است، دارای ارزشی مضاعف است. یکی از نمازهایی که مسلمانان در ماه مبارک رمضان می خوانند «نماز تراویح» است، هر چند اصل این نماز مورد پذیرش همه مسلمانان قرار گرفته، اما اختلافات و مناقشاتی در موضوعات فرعی آن از قبیل؛ به جماعت خواندن و تعداد رکعات، وجود دارد. این مقاله ضمن بررسی مشروعیت نماز تراویح، ارائه دیدگاههای مذاهب اسلامی و تاریخچه آن، به نقد و بررسی موارد اختلافی نیز می پردازد.

واژه های کلیدی:

نماز تراویح، جماعت، بدعت، تشریع، فریقین، روایات.

مقدمه

علم فقه، منش علمی مسلمانان است و چون در مذاهب اسلامی مشترکات فراوانی به چشم می خورد، پس می توان با شناخت این موارد و تأکید بر آنها به وحدت علمی و همبستگی اجتماعی دست یافت. یکی از آن موارد مشترک «نماز تراویح» است. مقصود از نماز تراویح، نماز مستحبی است که در شبهای بافضیلت ماه مبارک رمضان خوانده می شود. البته درباره این موضوع اختلافاتی نیز وجود دارد. به هر حال، در این مقاله مباحثی که درباره نماز تراویح مورد پژوهش قرار می گیرد، از قرار ذیل است:

الف) نام این نماز. ب) اصل مشروعیت و فضیلت. ج) وقت آن. د) تعداد رکعات. ه) حکم جماعت.

1. نام این نماز

برای نمازهای نافله ای که در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می شود، در عرف فقها و کتابهای روایی دو عنوان قیام شهر رمضان و «صلوة تراویح» مطرح شده است. عنوان اول در برخی کتابهای حدیثی اهل سنت و شیعه، مثل صحیح مسلم و کافی، ذکر شده است، ولی عنوان دوم در عرف فقهای اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردار است.

«تراویح» در لغت جمع «ترویحه» و به معنای نشستن است، ولی برای جلسه استراحتی که بعد از چهار رکعت نوافل شبهای ماه رمضان قرار دارد، به کار می رود؛ زیرا نمازگزاران پس از چهار رکعت نافله مقداری استراحت می کنند. در واقع معنای لغوی با تناسبی ویژه به معنای شرعی نقل پیدا کرده و در آن حقیقت متشرعه شده است،

به گونه ای که وقتی در عرف مسلمانان «تراویح» بدون قرینه به کار می رود، نماز نافله در شبهای ماه رمضان به ذهن تبادر می شود. ابن منظور در شرح معنای لغوی آن می گوید:

والترویح فی شهر رمضان: سمیت بذلك لاستراحة القوم بعد كل أربع ركعات و فی الحديث صلاة التراویح لأنهم كانوا یستريحون بین كل تسلیمتین. والتراویح جمع ترویحه و هی المرة الواحدة من الراحة تفعلیة منها مثل تسلیمة من السلام. 1

2. اصل مشروعیت و فضیلت نماز تراویح

2. 1. اقوال فقیهان

مشروعیت و جواز نمازهای مستحبی (تراویح) در شبهای ماه مبارک رمضان، مورد قبول همه فقههای مذاهب اسلامی است و اختلاف مهمی درباره آن وجود ندارد. شمس الدین سرخسی، از فقههای حنفی، در این زمینه می گوید: «و الامة أجمعت علی مشروعیتها و جوازاها» همچنین نووی شافعی می نویسد: «اتفق العلماء علی استحبابها. 2» همچنین صاحب جواهر، از فقههای شیعه، نیز در مورد نماز تراویح می گوید:

قول مشهور در فتاوا و روایات، مستحب بودن این نافله است، بلکه این مستحبات از جهت نقل میان اصحاب مشهور و از نظر تحصیل شهرت به گونه ای است که نزدیک به اجماع است و به طور کلی، جز صدوق مخالفی در این مسئله نیافتیم. 3

2. 2. روایات

علاوه بر اظهار نظرهای فقیهان مذاهب، روایات متعددی در زمینه فضیلت و ارزش این نماز نقل شده است. رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید:

من قام رمضان إیماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه؛

هر کس از روی اعتقاد و اخلاص در ماه رمضان قیام نماید (نماز بخواند)، تمامی گناهان گذشته او بخشیده می شود. 4

حال این حدیث را از دو جنبه سندی و دلالتی مورد بررسی قرار می دهیم. از جهت سند، این روایت در کتب مختلف روایی اهل سنت، از صحاح و غیر آن، نقل شده است، ولی هیثمی (م 807ق) در ذیل حدیث می گوید: «در سند این روایت ابراهیم بن اسماعیل بن مجمع وجود دارد که فرد ضعیفی است. 5»

از جهت دلالت، این حدیث دارای سه واژه است که شرح آنها اهمیت به سزایی در فهم و دریافت مطلب دارد: یکی «قیام رمضان»، دیگری «ایماناً» و سومی «احتساباً» است. مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است؛ زیرا واژه «قیام» غالباً برای نماز و تهجد در شب به کار می رود و با اضافه شدن به رمضان، نماز خواندن در شب ماه رمضان را تداعی می کند. علاوه بر این، برخی از شارحان صحیح، تصریح کرده اند که مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است.

مراد از «ایماناً» این نیست که کسی به مبدأ و معاد ایمان و اعتقاد داشته باشد؛ زیرا چنین ایمانی شرط صحت تمامی عبادات است، بلکه مقصود از آن، اعتقاد به فضیلت و حقانیت این نماز است. و بالاخره منظور از «احتساباً» این است که نمازگزار در عمل خود تنها خداوند را در قصد نماید، نه خوشایند مردم را و در واقع در نمازش اخلاص را رعایت کند.

نووی در فقه الحدیث آن می نویسد:

معنی ایماناً «تصدیقاً بانه حق مقتصد فضیلت و معنی «احتساباً» آن یرید الله تعالی وحده لایقصد رؤیة الناس و لاغیر ذلك مما یخالف الاخلاص و المراد بقیام رمضان صلاة التراویح. 6

از طریق شیعه نیز روایات زیادی در فضیلت نوافل ماه رمضان وارد شده است.

عن ابی جعفر (ع) قال: خطب رسول الله (ص) فی آخر جمعه من شعبان. . . «و هو شهر رمضان فرض الله صیامه و جعل قیام لیلۃ فیہ بتطوع صلاة کمن یتطوع بصلاة سبعین لیلۃ فیما سواه من الشهور؛

امام باقر (ع) می فرماید: پیامبر اکرم (ص) در آخرین جمعه از ماه شعبان خطبه خواند و فرمود: «خداوند در ماه رمضان روزه گرفتن آن را واجب ساخته است و شب زنده داری در آن را با نماز مستحبی خواندن، همانند کسی قرار داده است که هفتاد شب از ماههای دیگر نماز مستحبی بخواند. 7

در حدیث دیگری علی بن ابی حمزه می گوید:

قال له أبوبصیر: ما تقول فی الصلاة فی رمضان؟ فقال (ع) له: ان لرمضان لحرمة و حقاً لا یشبهه شی من الشهور، صل ما استطعت فی رمضان تطوعاً باللیل و النهار و ان استطعت فی کل یوم و لیلۃ ألف رکعة فصل، ان علیاً (ع) کان فی آخر عمره یصلی فی کل یوم و لیلۃ ألف رکعة؛

ابوبصیر به امام صادق (ع) عرض کرد: نظر شما در مورد نماز در ماه رمضان چیست؟ حضرت فرمود: همانا رمضان حرمت و حقی دارد که هیچ ماهی به آن نمی رسد، تا آنجا که می توانی در ماه رمضان در شب و روز، نماز مستحبی بخوان و اگر توانستی در هر روز و شب هزار رکعت نماز بخوانی، چنین کن؛ زیرا حضرت علی (ع) در پایان عمرش در هر روز و شب، هزار رکعت نماز می خواند. 8

3. وقت نماز تراویح

3.1. دیدگاه اهل سنت

به طور کلی آغاز وقت نماز تراویح از دیدگاه اهل سنت، بعد از نماز عشا و انتهای آن طلوع فجر است. البته میان مذاهب اربعه اختلافات جزئی وجود دارد. جزیری زمان تراویح را از دیدگاه مذاهب چهارگانه چنین بیان نموده است:

أما وقتها فهو من بعد صلاة العشاء و لو مجموعة جمع تقديم مع المغرب عند من يقول بجواز الجمع للمسافر سفر قصر و نحوه بالشرائط الآتیة فی مبحث الجمع بین الصلاتین تقدیماً و تأخیراً إلا عند المالکیة (قالوا: اذا جمعه العشاء مع المغرب جمع تقديم أخرت صلاة التراویح حتی یغیب الشفق فلوصلیت قبل ذلك كانت نقلاً مطلقاً و لم یسقط طلبها) و ینتهی بطلوع الفجر و تصح قبل الوتر و بعده بدون کراهیة و لكن الافضل أن تكون قبله باتفاق ثلاثة و خالف المالکیة فقالوا: ان تأخیرها عن الوتر مکروه. 9

حال اگر نماز تراویح در وقت معهود خوانده نشود، آیا قضای آن تشریع شده است یا نه؟ از نظر فقههای حنفی و مالکی و حنبلی، نماز تراویح قضا ندارد، ولی فقههای شافعی معتقدند پس از خروج وقت، نماز تراویح قضا می شود. جزیری می گوید:

فإذا خرج وقتها بطلوع الفجر فإنها لاتقضى سواء كانت وحدها أو مع العشاء باتفاق ثلاثة من الائمة و خالف الشافعية (فقالوا: إن خرج وقتها قضیت مطلقاً). 10

3. 2. دیدگاه شیعه

در کلمات فقهای شیعه در مورد وقت نماز تراویح بحث مستقلی صورت نگرفته است، ولی از لابه لای احادیث و برخی عبارات فقها استفاده می شود که وقت هشت رکعت اول آن، پس از نماز مغرب است و وقت دوازده رکعت دیگر آن، پس از نماز عشاء است و این وقت تا طلوع فجر ادامه دارد. از اینکه نماز تراویح در روایات و کلمات فقها به «لیل» مقید شده، استفاده می شود که پایان وقت آن طلوع فجر است.

سیدمرتضی (م 463ق) در این زمینه می نویسد:

مسئله: و مما انفردت به الامامية ترتيب نوافل شهر رمضان على أن يصلى في كل ليلة منه عشرين ركعة منها ثمان بعد صلوٰة المغرب و اثني عشر ركعة بعد العشاء الاخر. 11

4. تعداد رکعات

4. 1. دیدگاه شیعه

از نظر شیعه، تعداد نوافل ماه رمضان هزار رکعت است، بدین شکل که در بیست شب اول، هر شب بیست رکعت خوانده می شود و در ده شب آخر ماه، هر شب سی رکعت خوانده می شود. تا اینجا رکعات هفتصد رکعت شد. اما سیصد رکعت دیگر بدین ترتیب است که در سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم، هر شب صد رکعت بیشتر خوانده می شود. ناگفته نماند که در شب نوزدهم، بیست رکعت و در شب بیست و یکم و بیست و سوم، سی رکعت نیز خوانده می شود. مجموع این رکعات به هزار رکعت می رسد.

شیخ طوسی در همین زمینه می گوید:

يصلى طول شهر رمضان ألف ركعة زائداً على النوافل المرتبة في سائر الشهور، عشرين ليلة في كل ليلة عشرين ركعة ثمان بين العشائين و اثنا عشرة بعد العشاء الاخرة و في العشر الاخر كل ليلة ثلاثين ركعة وفي ثلاث ليال و هي تسعة عشره و ليلة إحدى و عشرين و ليلة و ثلاثة عشرين كل ليلة مائة ركعة 12

البته برخی از اصحاب معتقدند که در این سه شب، بیست رکعت و سی رکعت ساقط می شود و در مقابل در چهار جمعه آن به کیفیت خاصی جبران می شود. در مورد تعداد رکعات نماز تراویح، روایاتی وارد شده که به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم.

مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (ع): قال: مما كان رسول الله (ص) يصنع في شهر رمضان، كان يتنفل في كل ليلة و يزيد على صلوته التي كان يصلّيها قبل ذلك مند اول ليلة الى تمام عشرين ليلة في كل ليلة عشرين ركعة ثمان ركعات منها بعد المغرب و اثنتي عشرة بعد العشاء الاخرة و يصلى في العشر الاواخر و يدعو و يجتهداً شديداً و كان يصلى في ليلة احدى و عشرين مائة مئة و يصلى في ليلة ثلاث و عشرين مائة ركعة و يجتهد فيهما.

13

4. 2. دیدگاه اهل سنت

از نظر فقهای شافعی، حنفی و حنبلی تعداد رکعات نماز تراویح بیست رکعت است. نووی شافعی می گوید: «مذهبنا انها عشرون ركعة بعشر تسليمات غير الوتر و ذلك خمس ترويجات و الترويجة أربع ركعات بتسليمتين.

14»

سرخسی حنفی در همین موضوع می نویسد: «الفصل الاول في عدد الركعات فانها عشرون ركعة سوى الوتر

ابن قدامه حنبلی چنین می گوید: «المختار عند أحمد أن صلاة التراويح عشرون ركعة. «16 اما از مالک در مورد تعداد رکعات، دو روایت نقل شده است. طبق یک روایت، تعداد رکعات آن بیست رکعت است، ولی از برخی روایات دیگر استفاده می شود که مالک تعداد رکعات آن را 36 رکعت می دانسته است: «فاختار مالک في أحد قوليه. . . بعشرين ركعة سوى الوتر و ذكر ابن القاسم عن المالک انه كان يستحسن ستاً و ثلاثين ركعة و الوتر ثلاث. «17

4. 2. 1. دلائل اهل سنت در مورد تعداد رکعات

(الف) فعل خلیفه دوم

یکی از ادله اهل سنت، فعل خلیفه دوم، عمر بن خطاب است. ابن قدامه می گوید: «ولنا ان عمر رضی الله عنه لما جمع الناس علی ابي بن کعب یصلی لهم عشرين ركعة. «18

(ب) فعل اهل مدینه

مالک برای اثبات 36 رکعت به فعل اهل مدینه استناد کرده و گفته است:

بعث إلى الامیر و اراد ان ینقص من قیام رمضان الذی یقومه الناس بالمدينة قال ابن القاسم: و هی تسع و ثلاثون ركعة بالوتر، ست و ثلاثون ركعة و الوتر ثلاث: قال مالک: فنهیته أن یقص من ذلک شیئاً، قلت له: هذا ما أدركت الناس علیه و هو الامر القديم الذی لم یزل الناس علیه. 19

در مورد فعل خلیفه دوم باید توجه داشت که «فعل» برخلاف «قول» لسان ندارد و وجه آن معلوم نیست و در واقع نمی توان دلالت آن را بر استمرار پذیرفت. طبق مفاد این روایت، عمر بن خطاب بیست رکعت نماز خواند، ولی از کجای آن استمرار استفاده می شود؟ شاید بر همین اساس بوده که شوکانی در نیل الاوطار معتقد شده که در مورد تعداد رکعات نماز تراویح، سنتی وارد نشده است. ایشان می گوید:

والحاصل ان الذی دلت علیه أحادیث الباب و ما یشابهها هو مشروعیة القیام فی رمضان و لاصلاة فیہ جماعة و فرادی فقصر الصلوة المسماة بالتراویح علی عدد معین و تخصیصها بقراءة مخصوصة لم یزد به سنة. 20

5. حکم جماعت در نماز تراویح

تاریخچه تشریع نماز جماعت در تراویح

مسلم است که نماز تراویح در زمان پیامبر اسلام (ص) به جماعت خوانده نمی شد و روایتی نیز نقل نشده که پیامبر آن را به جماعت خوانده باشد. همچنین در زمان ابوبکر نیز مردم به شیوه پیامبر (ص) عمل می کردند تا اینکه عمر در زمان خلافت خود (در سال 14 هجری) جماعت را برای مردم تشریع نمود. امام شرف الدین در مورد تاریخ تشریع جماعت تراویح چنین می گوید:

پیامبر اکرم (ص) در شبهای ماه رمضان سنتها و نوافل آن را بدون جماعت انجام می داد و مردم را بر قیام این ماه ترغیب می نمود و آنان نیز به همان شیوه ای که از پیامبر (ص) دیده بودند، عمل می کردند. مسئله در عهد خلافت ابوبکر نیز چنین بود تا اینکه او در سال سیزده هجری وفات کرد. پس از او عمر بن خطاب عهده دار خلافت گردید و ماه رمضان همان سال را روزه گرفت، در حالی که قیام آن ماه را تغییر نداد تا اینکه ماه رمضان سال چهاردهم از هجرت فرا رسید. او به همراه برخی از یارانش وارد مسجد شد و مشاهده کرد که مردم نوافل ماه رمضان را انجام می دهند، ولی برخی در حالی قیام و برخی دیگر در رکوع و بالآخره عده ای در حالت نشسته اند،

بعضی قرائت می خوانند، برخی تکبیر و تسبیح می گویند و عده ای سلام می دهند. در این حال، وظیفه خود دید که این کار را اصلاح نماید. پس برای مردم تراویح را در اول شب ماه رمضان سنت قرار داد و مردم نیز حکم او را قطعی تلقی کردند. عمر این مطلب را به سرتاسر بلاد اسلامی نوشت و برای مردم در مدینه دو امام را منصوب کرد که برای آنان نماز تراویح بخوانند؛ امامی برای مردان و امامی برای زنان، و تمامی این مطلب مطابق اخبار متواتر است. 21

چنان که از عبارات فوق استفاده می شود، چون عمر از بی نظمی مردم در امر نوافل، رنج می برده است، تلاش کرده تا برای آن چاره ای بیندیشد و او در این کار به قول یا فعل پیامبر (ص) استناد نکرده است.

5. 1. آرا و اقوال مذاهب

پس از معلوم شدن سرگذشت اجمالی نماز به صورت جماعت، لازم است دیدگاههای مذاهب مختلف در این زمینه بررسی شود.

5. 1. 1. مذهب شیعه

مهم ترین بحث در نماز تراویح، جماعت خواندن آن است. از نظر شیعه نمازهای مستحبی ماه رمضان به صورت فرادا خوانده می شود و به جماعت خواندن آن، بدعت و حرام است. شیخ طوسی در این زمینه می گوید: «نوافل شهر رمضان تصلی منفرداً و الجماعة فیه بدعة. «22 شهید اول (م 786ق) نیز با تصریح به اینکه حکم چنین بدعتی تحریم است، می گوید: «التاسعة: الجماعة فی هذه الصلوة بدعة محرمة عند الاصحاب. «23 البته علاوه بر فقهای شیعه، مالک، ابویوسف و برخی از علمای شافعی نیز فرادا خواندن در خانه را افضل می دانند.

قال مالک و ابویوسف و بعض الشافعية و غیرهم: الافضل فرادی فی البيت لقوله (ص) «افضل الصلاة، صلاة المرء فی بيته الا المكتوبة. «24

اما اغلب اهل سنت، جماعت خواندن آن را جایز، بلکه مستحب می دانند؛ هر چند در برخی جزئیات آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. مذهب حنفی، جماعت خواندن تراویح را سنت کفایی می داند. مرغینانی در الهدایة می نویسد: و لاسنة فیها الجماعة لكن على الكفاية حتى لو امتنع اهل المسجد عن إقامتها كانوا مسيئين ولو أقامها البعض فالتخلف عن الجماعة تارك للفضيلة لان أفراد الصحابة من، يروى عنهم التخلف. 25

5. 1. 2. مذهب حنفی

کاشانی (م 587ق) در بدائع الصنائع می نویسد:

واما سنتها (صلاة التراویح) فمنها الجماعة و المسجد لأن النبي (ص) قدر ما صلى من التراویح صلى بجماعة فی المسجد فكذا الصحابة رضی الله عنهم صلوا بجماعة فی المسجد فكان أدائها بالجماعة فی المسجد سنة. 26

5. 1. 3. مذهب شافعی

در مذهب شافعی هر دو قول جواز جماعت و فرادا نقل شده است، ولی قائلان به افضلیت جماعت بیشترند. نووی در این خصوص می گوید:

و تجوز منفرداً و جماعة و أيهما أفضل، فیه وجهان مشهور ان كما ذكر المصنف وحكاها جماعة، قولین: الصحيح باتفاق الأصحاب أن الجماعة أفضل و هو المنصوص فی البویطی و به قال اکثر اصحابنا المتقدمین الانفراد أفضل.

5. 1. 4. مذهب حنبلی

مذهب حنبلی نیز به جماعت خواندن آن را افضل دانسته و در این باره به فعل خلفا و صحابه تمسک کرده است: والمختار عند الی عبدالله فعلها فی الجماعة، قال فی رواية یوسف بن موسی: الجماعة فی التراویح أفضل و أن کان رجل یقتدی به فصلها فی بیته خفت أن یقتدی الناس به و قد جاء عن النبی (ص) اقتداءً بالخلفاء و قد جاء عن عمر انه کان یصلی فی الجماعة. . . . 28

5. 1. 5. مذهب مالکی

مالک معتقد بود در صورتی که کسی بتواند در خانه خودش نماز تراویح بخواند، بهتر از جماعت خواندن است. قال: و سألت مالکاً عن قیام الرجل فی رمضان أمع الناس أحب إلیک أم فی بیته؟ قال: إن کان یقوی فی بیته فهو أحب الی و لیس کل الناس یقوی علی ذلک قد کان ابن هرمرز ینصرف فیقوم بألطفه و کان ربیعه ینصرف و عدد غیر واحد من علمائهم کانوا ینصرفون و یایقومون مع الناس، قال مالک: و أنا أفعل ذلک.

5. 2. دلایل مذهب شیعه

5. 2. 1. روایات

روایاتی که فقهای شیعه به آن استناد کرده اند به چند دسته تقسیم می شوند. دسته اول: روایاتی که به طور کلی جماعت خواندن در نمازهای مستحبی را منع می کند؛ دسته دوم: روایاتی که در خصوص عدم جواز جماعت در نماز تراویح وارد شده است؛ و دسته سوم روایاتی که در کتابهای معتبر اهل سنت نقل شده است. دسته اول: جایز نبودن جماعت در نمازهای مستحبی

از دیدگاه شیعه نمازهای مستحبی را باید به طور فرادا خواند و در صورتی که آنها را به جماعت بخوانند، نمازشان باطل خواهد بود. البته دو مورد استثنا شده است: یکی نماز باران و دیگری نماز عید؛ در صورتی که در اثر اختلاف شرایط مستحب شده باشند.

علامه حلی در قواعد می گوید: «و لاتجوز (الجماعة) فی النوافل الا الاستسقاء و العیدین المندوبین. »²⁹ صاحب جواهر (م 1266ق) درباره جایز نبودن جماعت در مستحبات، ادعای شهرت نموده و از منتهی و تذکره علامه و کنزالعرفان مقدار بر آن نقل اجماع کرده است. 30

در این زمینه روایات متعددی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) اعمش عن جعفر بن محمد (ع) فی حدیث شرایع الدین قال: ولا یصلی التطوع فی جماعة، لان ذلک بدعة و کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار؛³¹

اعمش از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: نمازهای مستحبی به صورت جماعت خوانده نمی شود؛ زیرا بدعت است و هر بدعتی موجب گمراهی است و هر گمراهی موجب آتش جهنم می گردد.

ب) فضل بن شاذان عن الرضا (ع) فی کتابه الی المأمون، قال: لایجوز أن یصلی تطوع فی جماعة، لان ذلک بدعة و لک بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار.

در مقابل این اصل و قاعده کلی، چند روایت معارض وجود دارد که مفاد آنها این است که زنان می توانند در نمازهای مستحبی به یکدیگر اقتدا کنند.

حلبی عن أی عبدالله (ع) قال: نؤم المرأة النساء فی الصلاة و تقوم منهن و یقمن عن یمنیها و شمالها، تؤمهن فی النافلة و لاتؤمهن فی المكتوبة؛³²

حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: زن می تواند در نماز برای زنان دیگر امامت کند، بدین صورت که در وسط آنها قرار می گیرد و آنان راست و چپ او قرار می گیرند، ولی تنها در نمازهای مستحبی امام آنها قرار می گیرد و در نمازهای واجب امام آنها قرار نمی گیرد.

در پاسخ این تعارض باید توجه داشت که این گونه روایات که تعداد آنها از سه روایت تجاوز نمی کند، مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است. در اصول نیز ثابت شده است که اعراض اصحاب از روایتی موجب وهن و بی اعتباری آن است. صاحب جواهر در این خصوص می گوید: «کالتفصیل فی صحیحة الآخر المعروض عنه بین الاصحاب.» 33 در نتیجه، پس از اینکه ثابت شد به طور کلی نمی توان نوافل را به جماعت خواند، این قاعده کلی شامل نماز تراویح نیز می شود و روایتی نیست که بتواند عام را تخصیص بزند.

دسته دوم: جایز نبودن جماعت در نماز تراویح

روایات متعددی درباره بدعت بودن جماعت در نماز تراویح وارد شده است. تعداد این روایات چندان است که می توان در این زمینه ادعای تواتر کرد. صاحب جواهر می گوید:

ضرورة اشتماله علی خصوص النافلة فی شهر رمضان التي يمكن دعوى تواتر الاخبار ببدعة الجماعة فيها فضلاً عن أجماع الشيخ في الخلاف على ذلك بالخصوص. 34

هر چند اصل نماز تراویح در زمان پیامبر تشریع شده است، ولی از نظر شیعه به جماعت خواندن آن بدعتی است که پس از پیامبر بنا گذاشته شده است؛ زیرا حق تشریع مخصوص خداوند است و پیامبر تنها ناقل این تشریع است و هیچ کس دیگر نمی تواند در احکام الهی تصرف نماید. در ذیل برخی از این روایات نقل می شود.

1. محمد بن علی بن الحسن بأسانیده عن زرارہ و محمد بن مسلم و الفضیل أنهم سألوا أبا جعفر الباقر و أبا عبد الله الصادق (ع) عن الصلاة في شهر، رمضان نافلة بالليل في جماعة؟ فقال إن رسول الله (ص) كان إذا صلى العشاء الآخرة انصرف إلى منزله ثم يخرج من آخر الليل إلى المسجد فيقوم فخرج في أول من شهر رمضان ليصلي كما كان يصلي: فاصطف الناس خلفه فهرب منهم إلى بيته و تركهم فغفلوا ذلك ثلاث ليال فقام في اليوم الثالث على منبره فحمد الله و اثني عليه ثم قال: ايها الناس إن الصلاة بالليل في شهر رمضان من النافلة في جماعة، بدعة و صلاة الضحى بدعة ألا فلاتجمعوا ليلاً في شهر رمضان لصلاة الليل ولا تصلوا صلاة الضحى فان تلك معصية الا أن كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها إلى النار ثم نزل و هو يقول: قليل في سنة خير من كثير في بدعة. 35

طبق مفاد این روایت، پیامبر اکرم (ص) در ابتدا عملاً با جماعت خواندن نماز تراویح، مخالفت ورزیده و چون شیوه عملی مفید نبوده، مخالفت قولی نموده و تصریح فرموده است که این کار معصیت است و روشن است که واژه «عصیان» صراحت بیشتری در مقصود دارد و قابل توجیه نیست. پس از پیامبر اسلام، امیرالمؤمنین علی (ع) نیز با این بدعت در جامعه اسلامی مخالفت کردند، ولی مردم آن عصر حاضر به تبعیت نشدند.

2. مصدق بن صدقة عن عمار عن أي عبد الله (ع) سألته عن الصلاة في رمضان في المسجد؟ قال: لما قدم أمير المؤمنين (ع) الكوفة أمر الحسن بن علي (ع) أن ينادي في الناس لاصلوة في شهر رمضان جماعة فنأدى في الناس الحسن بن علي (ع) بما أمره به أمير المؤمنين (ع) فلما سمع الناس مقالة الحسن علي صاحوا و اعمراه و اعمراه فلما رجع الحسن إلى أمير المؤمنين (ع) قال له ما هذا الصوت؟ فقال يا أمير المؤمنين: الناس يصيحون و اعمراه فقال أمير المؤمنين (ع) قال لهم صلوا. 36

حضرت علی (ع) در روایت دیگری، علت امر به چنین نمازی را خوف از تفرقه لشکر و سست شدن مجاهدان

عنوان کرده و فرموده است:

والله لقد أمرت الناس أن لاتجتمعوا في شهر رمضان الا في فريضة و اعلمتهم أن اجماعتهم في النوافل بدعة فتنادى بعض أهل عسكري ممن يقاتل معي: يا اهل الاسلام غيرت سنة عمر نهانا عن الصلاة في شهر رمضان تطوعاً و لقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري³⁷

در روایت دیگری، امام رضا (ع) به طور صریح جماعت در تراویح را نفی کرده است. بنابر نقل تحف العقول آن حضرت فرموده است: «و لاتجوز التراویح فی جماعة.»

دسته سوم: دستور اکید به خواندن نماز مستحبی در خانه

در کتابهای معتبر حدیثی اهل سنت، روایاتی درباره نفی جماعت در نماز تراویح وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. زیدبن ثابت أن رسول الله (ص) اتخذ حجرة قال حسبت انه قال من حصير في رمضان فصلى فيها ليالي و في رواية المروثي ليلتين فصلى بصلوته ناس من أصحابه فلما بهم جعل يقعد فخرج إليهم فقال: «قد عرفت الذي رأيت من صنعكم فصلوا أيها الناس في بيوتكم فإن افضل الصلوة المرء في بيته الا المكتوبة.»³⁸

بر طبق مفاد این روایت، حضرت مردم را به نماز خواندن در خانه ها امر کرد و آنان را ترغیب نمود که به غیر از نمازهای واجب، سایر نمازها را در خانه بخوانند، ولی با این حال عده زیادی به چنین دستوری اهمیت ندادند. سیوطی در ذیل این حدیث می گوید:

قد ورد هذا الحديث في صلوة رمضان في مسجد فاذا كان صلوة رمضان في البيت خيراً منها في مسجده فكيف غيرها في مسجد آخر نعم كثير من العلماء يرون أن صلاة رمضان في المسجد أفضل و هذا يخالف هذا الحديث لان موده صلاة رمضان الا أن يقال صار أفضل حين صار أداؤها في المسجد من شعار الإسلام و الله تعالى اعلم.³⁹

نقل ذیل نیز از جمله آن روایات است:

2- مجاهد عن عبدالله بن عمر قال: قال له رجل اصرى خلف الامام في رمضان قال: نعم قال: يعني ابن عمر: أليس تقرأ القرآن؟ قال: افتنضت كانك حمار صل في بيتك.⁴⁰

5. 3. دلایل مذهب اهل سنت

اهل سنت برای اثبات جواز جماعت، بلکه افضلیت آن به طور کلی، به دو دسته روایت تمسک کرده اند. یکی از آن دو گروه روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و دیگری روایات حاکی از فعل خلیفه دوم است.

5. 3. 1. روایات نبوی

سرخسی برای اثبات افضلیت جماعت در نماز تراویح، به حدیث ابوذر از پیامبر (ص) استناد کرده است. حدیث مذکور با سند کامل به این قرار است:

ابنا محمد عبدالله الحافظ ابو عبدالله محمد بن علی عبدالحمید الصنعانی بمكة ثنا الحسن بن عبدالاعلی الصنعانی ثنا عبدالرازق عن الثوری عن داود بن ابی هند عن الولید بن عبدالرحمن الحرشی عن جبیر بن نصیر عن أبی ذر قال: صمنا مع رسول الله (ص) رمضان فلم يقيم بنا من الشهر شيئاً حتى كانت ليلة ثلاث و عشرين قام بنا حتى ذهب نحو من ثلث الليل ثم لم يقيم بنا من الليلة الرابعة و قام بنا في الليلة الخامسة حتى ذهب نحو من نصف الليل فقلنا يا رسول الله لو نفلتنا بقية الليل أن الانسان اذا قام مع الامام حتى ينصرف كتب له بقية ليلته ثم لم يقيم بنا

الليلة السادسة و قام السابعة و بعث الى اهله و اجتمع الناس حتى خشينا أو يفوتنا الفلاح قال قلت و ما الفلاح قال السحور. 41

پاسخ

در سند روایت فوق، حسن بن عبدالاعلی الصنعانی و محمد بن علی بن عبدالحمیدالصنعانی وجود دارند که در کتب رجالی از قبیل الجرح و التعديل رازی، تهذیل التهذیب ابن حجر، میزان الاعتدال ذهبی و لسان المیزان عسقلانی، توثیق نشده اند و افراد مجهول الحالی هستند. بر این اساس، روایت فوق از اعتبار و حجت ساقط می گردد. شاید به همین جهت بوده که این روایت در صحیح بخاری و مسلم نقل نشده است.

از جهت دلالت نیز این روایت با روایاتی که در آنها پیامبر امر به خواندن نوافل در خانه می کند، تعارض دارد. علاوه بر این، مدلول روایت با نماز تراویحی که در میان اهل سنت مرسوم است، متفاوت است؛ زیرا اهل سنت در هر شب بیست رکعت را برای تراویح لازم می دانند، در صورتی که حضرت در روایت مزبور از شب بیست و سوم نوافلی را شروع کرده است و طبق مفاد آن، تنها در سه شب نوافلی را خوانده است. علاوه بر این، تعداد رکعات آن در حدیث مشخص نشده است. به هر حال، دلالت حدیث ابوذر بر مدعای اهل سنت در مورد نماز تراویح تمام نیست.

5. 3. 2. فعل خلیفه دوم

از روایات متعددی استفاده می شود که خلیفه دوم جماعت را برای نماز تراویح قرار داد و این امر پیش از او سابقه نداشت. خلیفه دوم معتقد بود که این کار او هر چند بدعت است، از زمره بدعتهای نیکو به شمار می آید.

1. عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عبدالرحمن بن عبدالقاهري قال: خرجت مع عمر بن الخطاب ليلة في رمضان الى المسجد فإذا الناس أوزاع متفرقون يصلي الرجل لنفسه و يصلي الرجل فيصلي بصلاته الرهط فقال عمر إني أرى لو جمعت هؤلاء على قارى واحد لكان إمثال ثم عزم فجمعهم على أبي بن كعب ثم خرجت معه ليلة أخرى و الناس يصلون قارئهم قال عمر: نعم البدعة هذه و التي ينامون عنها أفضل من التي يقومون» يريد آخر الليل و كان الناس يقومون اوله. 42

2. ابن شهاب قال: أخبرني عروة أن عائشة أخبرته أن رسول الله خرج ليلة من جوف الليل فصلى في المسجد و صلى رجال لصلاته فاصبح الناس فتحدثوا فاجتمع أكثر منهم فصلوا معه فاصبح الناس فتحدثوا فكثر اهل المسجد من الليلة الثالثة فخرج رسول الله (ص) فصلى فصلوا بصلاته فلما كانت الليلة الرابعة عجز المسجد عن أهله حتى خرج لصلاة الصبح فلما قضى الفجر أقبل على الناس فتشهد ثم قال: اما بعد فإنه لم يخف على مكانكم و لكنى خشيت أن تفترض عليكم فتعجزوا عنها فتوفى رسول الله (ص) و الأمر على ذلك. 43

صحیح مسلم دنباله حدیث را چنین نقل می کند: «فتوفى رسول الله (ص) و الامر على ذلك ثم كان الامر على ذلك فى خلافة ابى بكر و ضدراً من خلافة عمر على ذلك. 44»

از مجموع این دو روایت استفاده می شود که اصل مشروعیت نماز تراویح امری مسلم بوده، ولی از جانب غیر پیامبر در آن تغییراتی حاصل شده است. از روایت اول به دست می آید که عمر، خلیفه دوم، جماعت را به نماز تراویح اضافه نموده است و از روایت دوم چنین استنباط می گردد که مردم به جهت تبعیت و پیروی پیامبر، نماز تراویح خواندند. مقصود از «فصلوا بصلاته» (به قرینه باء سببیت) آن است که مردم به سبب اینکه پیامبر نماز تراویح خواند، نماز خواندند نه اینکه به او اقتدا کردند، و الا می بایست می گفت «فصلوا خلفه او ورائه».

در این دو روایت سه فقره وجود دارد که نیازمند بحث و تفسیر است: یکی «فتوفى رسول الله و الامر على ذلك»؛

دوم «خشیت أن تفترض علیکم فتعجزوا عنها»؛ و سوم «نعم البدعة هذه».

نکته اول: «فتوفی رسول الله و الامر علی ذلك.» از این فقره به خوبی روشن می گردد که پیامبر جماعت را در تراویح تشریع نکرد و در زمان ابوبکر نیز چنین بود، ولی خلیفه دوم آن را افزود. نووی در شرح صحیح مسلم می گوید:

قوله فتوفی رسول الله. . . معناه استمرار الامر هذه المدة علی ان کل واحد یقوم و رمضان فی بیته منفرداً حتی انقضى صبراً من خلافة عمر ثم جمعهم علی أبی بن کعب فصلی بهم جماعة و استمر العمل علی فعلها جماعة.

45

عسقلانی در ارشاد الساری می نویسد:

قوله: (فتوفی رسول الله (ص) و الامر علی ذلك، ان کل أحد قام رمضان فی بیته منفرداً حتی جمع عمر رضی الله الناس علی أبی بن کعب فصلی بهم جماعة و استمر العمل علی ذلك.

عسقلانی در فتح الباری چنین می گوید:

قوله (قال ابن شهاب فتوفی رسول الله. . .) فی رواية کشمہینی و الامر علی ذلك ای علی ترک الجماعة فی التراویح. . . و لم یکن رسول الله (ص) جمع الناس علی القيام. 46

نکته دوم: «خشیت ان تفترض علیکم فتعجزوا عنها.» از این کلام پیامبر چنین برداشت می شود که اگر مردم بر این نماز اجتماع کنند و این عمل استمرار یابد، خوف آن می رود که تراویح بر آنان واجب شود. به دیگر سخن، مداومت بر عمل غیر واجب، موجب وجوب آن می شود. ظاهر این حدیث مورد اشکال واقع شده است. از این رو، فقها و شارحان صحاح هر کدام توجیهی برای این فقره ارائه کرده اند. برخی گفته اند ممکن است خداوند وحی کرده باشد که اگر بر این عمل مواظبت کنید، آن را بر شما واجب می کنم. برخی دیگر گفته اند در اثر مواظبت بر این عمل، گمان می شود که این عمل واجب است. برخی دیگر نیز آن را حمل بر تعبد صرف کرده اند.

سیوطی در شرح سنن النسائی می نویسد:

قال المحب الطبری یحتمل إن یكون الله أوحى إلیه انک إن و اظبت علی هذه الصلاة معهم افترضتها علیهم فأحب التخفيف عنهم فترك المواظبة قال و یحتمل أن یكون ذلك وقع فی نفسه كما اتفق فی بعض القرب التي دوام علیها فافترضت و سئل عزالدین بن عبدالسلام عن هذا الحديث انه يدل علی ان المداومة علی ما لیس بواجب تصیره واجباً و المداومة لم تعهد فی الشارع مغیره لآحكام الأفعال فكیف خشی علیه الصلاة و السلام إن یغیر بالمداومة حکم القيام، فاجاب بانه تتلقى الاحکام و الأسباب فإن أخبر أن ههنا مناسبة اعتقدنا ذلك و اقتصرنا بهذا الحكم علی مورد. 47

عسقلانی در ارشاد الساری در توجیه این فقره حدیث می گوید:

و فی ارتباط افتراض العبادة بالمواظبة علیه إشکال قال ابوالعباس القرطبی: معناه تظنونه فرضاً للمداومة فیجب علی من یظنه كذلك كما إذا ظن اله مجتهد حل شی أو تحریمه وجب علیه المعمل بذلك و قیل ان النبی (ص) کان مکمه اذا ثبت علی شیء من أعمال القرب و اقتدی الناس به فی ذلك العمل فرض علیهم. 48

به نظر می رسد هیچ کدام از این توجیه ها دقیق و رسا نباشد؛ زیرا در الفاظی که در متن روایت به کار رفته، تأمل لازم صورت نگرفته است. تعبیر «یفترض» فعل مجهول است، در صورتی که در بیشتر این توجیه ها ناخودآگاه فعل، معلوم تصور شده است و فاعل آن را به خداوند یا پیامبر ارجاع داده اند. از سوی دیگر در اذهان مسلمانان چنین جا افتاده که غالب نمازهایی که به صورت جماعت خوانده می شود، واجب است. با توجه به دو مقدمه

گذشته، توجیه صحیح این است که اگر این نماز به صورت جماعت خوانده شود و استمرار یابد، چون طرز تلقی مردم این است که جماعت وصف غالبی نماز واجب است، چنین تصور می شود که این نماز، نماز واجب است. لذا فعل مذکور، مجهول آمده است. بر این اساس، این اشکال که مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب آن می گردد، حل می شود؛ زیرا مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب از جانب دین نمی شود، بلکه موجب می شود که مردم تصور کنند این عمل واجب است.

نکته سوم: «نعم البدعة هذه.» «خلیفة دوم اعتراف کرده که این کار (جماعت خواندن نماز تراویح) بدعتی است که او گذاشته است. او از این بدعت نیز تعریف و تمجید نموده است. در اینجا لازم است حکم بدعت مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود که این بدعت خلیفه دوم چه حکمی دارد. اگر بدعت امر نیکویی است، اختصاص به او ندارد و دیگران نیز می توانند بدعت نیکو در دین ایجاد کنند.

1. معنای لغوی بدعت

بدعت در لغت به معنای امر نوظهوری است که پیشینه و سابقه ای نداشته است. این نوآوری در هر زمینه ای که باشد، از نظر لغوی بدعت نامیده می شود. ابن فارس در خصوص معنای لغوی آن می گوید: «البدع له اصلان: ابتداء الشيء و صغه لاعتن مثال و الآخر الانقطاع و اكلال.»⁴⁹ خلیل بن احمد نیز در کتاب العین می نویسد: «البدع إحداث شيء لم يكن له من قبل خلق و اذكر و لامعرفة.»⁵⁰

2. معنای اصطلاحی بدعت از دیدگاه علمای شیعه و سنی

معنای اصطلاحی بدعت از معنای لغوی آن خاص تر است، زیرا معنای اصطلاحی بدعت به طور کلی نوآوری در محتوای خود دین است. این نوآوری گاهی به زیاد کردن جزء یا شرایطی به عبادت یا معامله تحقق می یابد و یا عملی که در دین نبوده بدان افزوده می شود و گاه نیز به کم کردن بخشی از مسائل دین انجام می گیرد. در ذیل برخی از تعاریف بدعت از منظر علمای شیعه و سنی نقل می گردد.

سیدمرتضی می گوید: «البدعة، زیادة فی الدین أو نقضان منه من غیر اسناد الی الدین.» «علامه مجلسی می نویسد: «ما حدث بعد الرسول و لم یرد فیه نص علی الخصوص و لایکون داخلأ فی بعض العمومات.»⁵¹ ابن عابدین می گوید: «البدعة و هی اعتقاد خلاف المعروف عن الرسول لابلعمانة بل بنوغ شبهة.»⁵² ابن حجر عسقلانی می نویسد:

المحدثات جمع محدثه و المراد بها أى فی حدیث من أحدث فی أمرنا هذا مالیس منه فهو رد، ماأحدث و لیس له أصل فی الشرع یسمى فی عرف الشرع بدعة و ما کان له أصل یدل علیه الشرع فلیس ببدعة.⁵³

3. ارکان بدعت

بدعت اصطلاحی دارای دو رکن اساسی است: نخست اینکه بدعتی حرام است که در محدوده امور دینی باشد. بر این اساس، نوآوری هایی که در عرصه های مختلف زندگی بشر رخ می دهد، مشمول روایات گذشته نمی گردد. امروزه پیشرفتهای چشمگیری بر اثر تکنولوژی و صنعت جدید حاصل شده است که ربطی به بدعت دینی ندارد. البته متحجرانی هستند که بر پیشرفتهای بشری برچسب بدعت می زنند و آنها را یکسره حرام و ممنوع می دانند، اما آنان سخت در خطا و اشتباه اند. اسلام هیچ گاه با پیشرفت مادی که در جهت رفاه و آسایش بشر باشد مخالف نیست.

رکن دوم این است که دلیل شرعی به طور خاص یا عام در مورد آن حادث وجود نداشته باشد؛ زیرا در این صورت نوآوری نیست، بلکه همان امر قبلی تکرار و تأکید شده است.

4. حکم بدعت

از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود که حرمت بدعت گذاری در دین خدا امری مسلّم و قطعی است؛ زیرا خداوند احکام دین خود را بر اساس مصالح و مفاسدی تنظیم کرده است و در اکثر موارد عقل بشری نمی تواند به ملاکات احکام شناخت پیدا کند. از این رو، بشر حق ندارد به دلخواه خود در احکام الهی دخل و تصرف نماید. در ذیل برخی از آیات و روایات مربوط به حرمت بدعت را از منابع حدیثی فریقین نقل می کنیم. خداوند می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أذنَ أُمَ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛⁵⁴

ای پیامبر به (مشرکان عرب) بگو آیا رزقی که خداوند برای شما فرو فرستاده و حلال نموده، شما از پیش خود برخی را حلال و برخی را حرام می کنید؟ بگو آیا دستور خداست یا بر او افترا می بندید؟

دو روایت ذیل نیز نمونه ای از این روایات است:

رسول خدا (ص) فرمود: مَنْ غَشَّ امْتِي فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا

الْغَشُّ؟ قَالَ (ص) أَنْ يَبْتَدَعَ لَهُمْ بَدْعَةً فَيَعْلَمُوا بِهَا؛⁵⁵

هر کس امت من را فریب دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد! اصحاب از حضرت سؤال کردند: غش و فریب چیست؟ ایشان پاسخ داد: اینکه کسی برای آنان بدعتی بگذارد و مردم به آن عمل نمایند.

امام صادق (ع) با اهل بدعت فرمود: تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ؛

مصاحبت نداشته باشید، مبادا نزد مردم مانند آنان شوید.

پیامبر (ص) فرمود: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛⁵⁶

(زیرا) پیامبر خدا می فرماید: هر شخصی بر دین دوست و همراه خود است.

نتیجه گیری

از بیانات گذشته به خوبی روشن می شود که بدعت به معنای کم و زیاد کردن در دین، امر مذمومی است و در آیات و روایات از آن به شدت نهی شده است. بر این اساس، نماز تراویح را به جماعت خواندن، نوعی بدعت محسوب می شود و از نظر کتاب و سنت محکوم به حرمت است و چون نهی به عبادت خورده است، موجب فساد و بطلان آن می شود.

تلاش بی حاصل

برخی شارحان صحاح و فقها در صدد توجیه بدعت خلیفه دوم برآمده و گفته اند که همه اقسام بدعت حرام نیست و بدعت به احکام خمسہ تکلیفی تقسیم می شود که برخی حرام و برخی واجب و مستحب است.

عسقلانی در ارشاد الساری می نویسد:

وَ هِيَ الْبَدْعَةُ خَسْمَةٌ وَاجِبَةٌ وَ مَنُودِبَةٌ وَ مُحَرَّمَةٌ وَ مَكْرُوهَةٌ وَ مَبَاحَةٌ وَ حَدِيثٌ كُلُّي بَدْعَةٍ ضَلَالَةٍ، مِنَ الْعَامِ الْمَخْصُوصِ وَ قَدْ رَغِبَ فِيهَا عَمْرٌ بِقَوْلِهِ نَعَمْ الْبَدْعَةُ وَ هِيَ كَلِمَةٌ تَجْمَعُ الْمَحَاسِنَ كُلَّهَا كَمَا أَنَّ بُئْسَ تَجْمَعُ الْمَسَاوِيَ كُلَّهَا وَ قِيَامُ رَمَضَانَ لَيْسَ بَدْعَةً لِأَنَّهُ (ص) قَالَ: اقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٌوَ إِذَا أَجْمَعَ الصَّحَابَةُ مَعَ عَمْرٍ عَلَى ذَلِكَ زَالَ عَنْهُ اسْمُ الْبَدْعَةِ. ⁵⁷

ابن عابدین نیز بدعت را به احکام خمسہ تقسیم نموده است. مناسبت بحث وی نیز این است که کسی که اهل بدعت باشد کافر نیست.

قوله صاحب بدعة ای محرمة و إلا فقدتكون واجبة كنصب الأدلة للرد على اهل الفرق الضالة و تعلم النحو المفهم للكتاب و السنة و مندوبة كأحداث نحو رباط و مدرسة و كل إحسان لم يكن في الصدر الأول و مكروهة كز خرفة المساجد و مباحة كالتوسع بلذیذ المأكّل و المشارب و الثياب. 58

پاسخ اول

یکی از شرایط صحت تقسیم آن است که مقسم به یک معنا بر تمامی اقسام صدق کند، زیرا مقسم امر کلی است که بر افراد و مصادیق مختلف به یک معنا اطلاق می گردد. حال در این تقسیم بدعت به احکام پنج گانه، میان معنای لغوی و اصطلاحی آن خلط شده است. بدعت به معنای نوآوری در اموری که سابقه خاصی نداشته است، به احکام خصمه تقسیم می گردد، ولی بدعت اصطلاحی که به معنای کم و زیاد کردن دستورهای دین است، جز امر مذموم چیز دیگری نیست و غیر از حرمت حکم دیگری ندارد؛ چرا که بدعت در معنای اصطلاحی دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم (ص) است و آن هم از گناهان کبیره محسوب می شود.

برخی از فقهای اهل سنت نیز با تقسیم بدعت به احکام خصمه مخالفت کرده اند. شاطبی می گوید: **أنها (نصوص) جائت مطلقة عامة على كثرتها لم يقع فيها استثناء البتة و لم يأت فيها مما تقتضى أن منها ما هو هندی و لاجاء فيها كل بدعة ضلالة إلا كذا و كذا و لاشي من هذه المعاني فلو كان هناك محدثة تقتضى النظر الشرعى فيها الاستحان أو أنها لاحقة بالمشروعات لذكر فى آية أو حديث لكنه لا يوجد. . . أن متعلق البدعة تقتضى ذلك بنفسه، لانه من باب مضادة الشارع و اطراح الشرع و كل ما كان بهذه المثابة فمحال أن ينقسم إلى حسن و قبح و أن يكون منه ما يمدح و ما يذم. 59**

علاوه بر اینها، حدیث نبوی در مورد بدعت، عام و مطلق است و عمومیت آن به گونه ای است که مانع هر گونه تخصیص و تقيید می شود.

عن جابر قال خطبنا رسول الله. . . ثم قال: أما بعد فإن أصدق الحديث كتاب الله و إن أفضل الهدى هدى محمد و شر الامور محدثاتها و كل بدعة ضلالة. 60

ابن رجب حنبلی معتقد است که عبارت نبوی «كل بدعة ضلالة» تمامی اقسام بدعت را شامل می شود و چیزی از آن استثنا نشده است. او می گوید:

فقوله كل بدعة ضلالة من جوامع الحكم لا يخرج عنه شيء و هو اصل عظيم من اصول الدين و هو تشبيه بقوله من أحدث في أمورنا هذا ما ليس منه فهو رد فكل من أحدث شيئاً و نسبه إلى الدين و لم يكن له من أصل الدين يرجع إليه فهو ضلالة و الدين برى منه و سواء من ذلك مسائل الاعتقادات أو الأعمال أو الأقوال الظاهرة و الباطنة. 61

پاسخ دوم

علاوه بر حرمت بدعت و اینکه حرمت، موجب فساد عبادت می شود، یک نکته پرسیدنی است. اگر جماعت خواندن برای نماز تراویح خوب بود، چرا خداوند و پیامبر آن را بیان نکردند؟ این مسئله از دو حال خارج نیست: یا جماعت خواندن نماز تراویح حسن و مصلحت داشته، ولی نعوذ بالله خدا و پیامبر آن را بیان نکرده اند و یا اصلاً چون مصلحت نداشته و احیاناً موجب ضیق و عسر امت می شده، آن را تشریع نکرده اند که در این صورت، تشریع جماعت کاری بر خلافت مصلحت است.

پاسخ سوم

اصل در بنای مستحبات بر اخفا و انجام آنها در نهان و در واجبات بر اعلان آنهاست، زیرا چون انجام مستحبات از کمال نفس سرچشمه می گیرد، مناسب تر آن است که برای رعایت اخلاص، حتی المقدور آنها را دور از چشم مردم انجام دهند. به جماعت خواندن نمازهای مستحبی نیز با حفظ و رعایت اخلاص منافات دارد.

پاسخ چهارم

بدعت عمر در به جماعت خواندن تراویح، با عمل برخی از صحابه منافات دارد. حضرت علی (ع)،⁶² عبدالله بن عمر،⁶³ امام حسن (ع)⁶⁴ و برخی اصحاب نیز تراویح را به جماعت نمی خواندند.

پاسخ پنجم

احادیثی که عمر در آنها جماعت را برای تراویح قرار داده است، با برخی احادیث دیگر از وی که به طور کلی خواندن نمازهای مستحبی را در خانه سفارش می کند، منافات دارد.
عن معاوية بن قره قال: حدثني الرهط الذين سألو عمر عن الصلاة في المسجد فقال: قال رسول الله (ص) الفريضة في المسجد و التطوع في البيت. 65

پی نوشت ها :

1. ابن منظور، لسان العرب، ج 5، ص 360.
2. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج 2، ص 143.
3. نجفی، جواهر الکلام، ج 4، ص 592.
4. صحیح بخاری، ج 3، کتاب الصلوة، باب 156، ص 100.
5. هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 3، ص 172.
6. همان.
7. طوسی، تهذیب الاحکام، ج 3، باب فصل شهر رمضان، باب 4، ص 56.
8. همان، ج 3، ص 61 و 62.
9. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 1، ص 342.
10. همان.
11. سیدمرتضی، الانتصار، ص 55.
12. طوسی، الخلاف، ج 1، ص 530.
13. جواهر الکلام، ج 12، ص 186؛ وسائل الشیعه (آل البيت)، ج 8، ص 29.
14. نووی، المجموع شرح المذهب، ج 4، ص 32.
15. سرخسی، المبسوط، ج 2، ص 144؛ نسفی، کنزالدقایق، ص 40.
16. ابن قدامه، المغنی و الشرح الكبير، ص 834.

17. مالك بن انس، المدونة اكبرى، ج 1، ص 222؛ ابن رشد قرطبي، بداية المجتهد، ج 1، ص 210.
18. ابن قدامه، المغنى والشرح الكبير على متن المقنع فى فقه امام احمد بن حنبل، ج 1، ص 834.
19. المدونة الكبرى، ج 1، ص 222.
20. شوكانى، نيل الاوطار، ج 3، باب صلاة التراويح، ص 64.
21. النص و الاجتهاد، ص 122.
22. الخلاف، ج 1، ص 528.
23. شهيد اول، ذكرى الشيعة، ج 4، ص 280.
24. نووى، شرح صحيح مسلم، ج 6، ص 39.
25. الهداية و البداية، على بن ابى بكر بن عبد الجليل المرغينانى ابوالحسين، ج 1، ص 70.
26. كاشانى، بدايع الصنائع فى ترتيب الشرايع، ج 1، ص 288.
27. نووى، المجموع المذهب، ج 4، ص 31.
28. المغنى و الشرح الكبير، ج 1، ص 835.
29. علامه حلى، قواعد الاحكام، ج 1، ص 316.
30. جواهر الكلام، ج 5، ص 81.
31. عاملى، وسائل الشيعة، باب 20 از ابواب صلاة الجماعة، ص 335، ج 5.
32. همان.
33. جواهر الكلام، ج 5، ص 83.
34. همان.
35. تهذيب الاحكام، باب 4، ج 3، ص 77، ح 29 و 30؛ فضل شهر رمضان و الصلاة فى، ص 67، ح 29.
36. طوسى، تهذيب الاحكام، باب 4، ج 3، ص 77، ح 29 و 30؛ فصل شهر رمضان، ص 67، ح 30.
37. وسائل الشيعة، ج 8، باب 10، ابواب نافلة شهر رمضان، ص 46، ح 4.
38. بيهقى، السنن الكبرى، ج 2، ص 198؛ سنن نسايى، ج 2، ص 198.
39. سنن نسايى، ج 2، ص 198 و 199.
40. همان، ص 198.
41. سنن الكبرى، ج 2، ص 494 و سنن النسايى، ج 2، ص 202.
42. صحيح بخارى، ج 3؛ كتاب صلوة التراويح، باب 156، باب فضل من قام من رمضان، ص 100، ح 256.
43. همان، ص 101.
44. صحيح مسلم، ج 6، ص 40.
45. شرح صحيح مسلم، ج 6، ص 40.
46. عسقلانى، فتح البارى، ج 4، ص 203.
47. سنن نسايى، ج 2، ص 202 و 203.
48. ارشاد السارى، ج 3، ص 428.
49. احمد بن فارس، معجم مقائيس اللغة، ج 1، ص 209.
50. خليل بن احمد، العين، ج 2، ص 54.

51. بحارالانوار، ج 74، ص 202.
52. ابن عابدين، حاشيه رد المختار، ج 1، ص 560.
53. عسقلاني، فتح الباري، ج 17، ص 9.
54. يونس (10)، آيه 56.
55. ابن اثير، جامع الاصول، ج 9، ص 566؛ علاء الدين المتقى، كنز العمال، ج 1، ص 221.
56. كليني، كافي، ج 2، ص 375.
57. عسقلاني، ارشاد الساري، ج 3، ص 426.
58. حاشيه رد المختار، ج 1، ص 560.
59. الاعتصام شاطبي، ج 1، ص 141.
60. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 3، ص 310.
61. مركز الرسالة، البدعة مفهومها و حدودها، ص 48.
62. كنز العمال، ج 8، باب 7، صلاة النفل، ص 384.
63. تهذيب الاحكام، باب 4، ج 3، ص 67، حديث 30.
64. سنن نسائي، ج 2، ص 494.
65. كنز العمال، ج 8، باب 7 صلاة النفل، ص 384.

* محقق و نويسنده حوزه علميه قم.